

سُورَةُ الْحَجَرِ ١٥

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
الرَّحْمَنُ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ



الف، لام، را، از رموزِ خداست اشارت بدان در همین ابتداست
چنین است آیاتِ حق در کتاب به قرآن، همه روشن و باحساب
رَبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ



بسا سخت حسرت خوردند کافران بگویند که ای کاش! اندر جهان
پرستیده بودیم حق با یقین بگردیده بودیم از مسلمین
ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ



رسولا! رها کن تو این قومِ پست به لذّاتِ گرایند هر چیز که هست
ز خورد و خوراک و ز کارِ پریش بیابند نتیجه ز آمالِ خویش
وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرَبَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ



هلاکت ندادیم ما هیچ دیار مگر وقتِ معلوم بیامد به بار
مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ



اجل تا که آید به هر اُمّتی نه تعجیل و تأخیر شود ساعتی
وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ



بگفتند کفارِ پست بر رسول تو گویی که آیات گشته نزول؟
بر این ادّعایی چنین وهم‌گون تو دیوانه گشتی و داری جنون
لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ



اگر خواهی از ما رَوَد ظن و شک بیاور تو در نزدِ ما چند مَلَك
چنین کن اگر هستی از صادقین ز این کار تو ما بیاریم یقین
مَا نُنْزِلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِیْنَ



نخواهیم فرستیم مَلَك بر زمین مگر آنکه برحق بگردد چنین
بینند کُفارِ عقاب هولناک ندارند مهلت به وقتِ هلاک
إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ



فرستاده‌ایم ذکر و قرآن زمین حفاظت ز آن می‌کنیم همچنین
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ

﴿۱۰﴾

فرستاده بودیم در ماسبق به اقوام اول، رسولان حق
وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

﴿۱۱﴾

نیامد رسولی به دوران پیش مگر که تمسخر بشد کم و بیش
كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ

﴿۱۲﴾

بدین گونه قرآن و آیات آن دهیم راه اندر دل مجرمان
لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ

﴿۱۳﴾

چنین بوده سنت ز پیشینیان نیاورده ایمان ز کین کافران
وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ

﴿۱۴﴾

و حتی اگر سوی این آسمان دری را گشاییم بر کافران
که قادر شوند که نمایند خروج به سوی سماء نیز آرند عروج
لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ

بگویند سخن باز آن کافران که گویی بیستند چشمانمان
 بگردیده‌ایم سحر ما از فسون ز جادوگری هست این سان فنون
 وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ

برافراشته ما کاخ‌هایی نهان درونِ سماوات و در آسمان
 به زیب و به زیور همه اجمعین بیاراسته از بهر آن ناظرین
 وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ

حفاظت نماییم آنچه که هست ز دستبرد شیطانِ مردودِ پست
 إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ

مگر آنکه دزدانه خواهد شنید شهابی پی او بخواد رسید
 وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ

زمین را بگسترده، دادیم قرار در آن، کوه‌های عظیم استوار
 ز هر چیز موزون، با حکمتی برویانده‌ایم نیز از رحمتی
 وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ

مهیّا نمودیم بساطِ معاش برای شما آشکارا و فاش
همین طور از بهر حیوان و دام نگیرند رزق از شما هیچ کدام
وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ

﴿۲۱﴾

به عالم همی نیست چیزی مگر که گنجینه‌اش نزد ما مُستقر
و نازل نیاریم افزون و کاست مگر با حدودی که در نزد ماست
وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَافِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ

﴿۲۲﴾

کنیم باده‌ها را به هر سو روان که باردار کنند ابر در آسمان
و نازل کنیم آبی از آسمان که سیراب گردید شماها ز آن
همانا بدین بارش و آب آن نباشید شما خازنِ گنج آن
وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ

﴿۲۳﴾

بود دست ما نیز حیات و ممات و ماییم وارث بر این کائنات
وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ

﴿۲۴﴾

بر احوالِ مردم، جدید و قدیم احاطه بداریم و نیز آگهیم
وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ^ج إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

﴿۲۵﴾

خدایت به حشر آورد مردمان به روزی که آید قیامت عیان
بود ذات پروردگار بس حکیم ز حکمت به هر کار باشد علیم
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ

﴿۲۶﴾

و ما آفریدیم آدم ز خاک گلی که ز تغییر گردیده پاک
وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ

﴿۲۷﴾

ولی آفریدیم جن و پری ز آتش که سوزنده باشد همی
وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ

﴿۲۸﴾

به یاد آر که گفتا خدایت چنین به خیل ملائک همه اجمعین
به خلق آورم آدمی زین امور ز این گل و لای و ز خاک نَمُور
فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

﴿۲۹﴾

گنم معتدل تا که آن پیکرش ز روح دم نیز در عنصرش
شما را شود سجده لازم بر او به سجده درافتید بی گفتگو
فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

﴿۳۰﴾

چو فرمانِ یزدان رسید این‌چنین ملائک به سجده شدند اجمعین
إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ

﴿۳۱﴾

به جز ذاتِ شیطانِ مغرورخوی که از امرِ یزدان بگرداند روی
قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ

﴿۳۲﴾

بفرمود یزدان به ابلیسِ دون چرا که نکردی تو سجده کنون؟
قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ

﴿۳۳﴾

به پاسخ بگفتا هم آن خیره‌سر که من سجده نی‌آورم بر بشر
چو خلقت بکردیش از گل و لای
قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ

﴿۳۴﴾

به شیطان بفرمود ربِّ رحیم بشو خارج و هم بگشتی رحیم
وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

﴿۳۵﴾

و لعنت بود بر تو تا یومِ دین نکردی اطاعت تو را ز کین
قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

﴿۳۶﴾

بگفتا که مُهلت بده کردگار که تا روز محشر بیابم قرار
قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ

﴿۳۷﴾

بفرمود دادم چنین مهلتی که باشد در این مهلتم حکمتی
إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

﴿۳۸﴾

که تا روز موعود در این روزگار بمانی تو باقی و هم برقرار
قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

﴿۳۹﴾

بگفتا، چو گمره بگشتم کنون جهان از فساد می‌کنم جلوه‌گون
دهم گمرهی خلقِ روی زمین به اغوا کشانم همه اجمعین
إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ

﴿۴۰﴾

به جز بندگانِ که از مخلصین عبادت نمایند تو را با یقین
قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ

﴿۴۱﴾

بگفتا خداوند که این راه ماست ندارد کجی هیچ این راه راست
إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ

﴿۴۲﴾

که عباد من جمله‌ی صادقین تسلط نیابی بر آنها یقین
مگر مردمانی که جاهل بوند ز غفلت همی پیرو تو شوند
وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ

﴿۴۳﴾

و باشد جهنم‌سرا وعده‌گاه برای همان مردم پُرگناه
لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ

﴿۴۴﴾

و هفت درب، مفتوح بر دوزخ است و هر درب آن ویژه‌ی یک کس است
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

﴿۴۵﴾

ولی اهل تقوی روند جنتان که آب‌های جاریست آنجا روان
أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ

﴿۴۶﴾

خطابی شوند با درود و سلام بیایید داخل به امن تمام!
وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ

﴿۴۷﴾

و پاکیزه باشند آن سینه‌ها ز هرگونه ناپاکی و کینه‌ها
نشینند در روبه‌رو بر سریر مثالِ برادر، ز مهر بی‌نظیر
لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ

﴿۴۸﴾

بنیند هیچ رنجی بی‌چند و چون و هرگز نگردند ز جنت برون
﴿۵﴾ نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

﴿۴۹﴾

و آگاهی ده بندگان را نبی! که ما مهربان و غفوریم همی
وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ

﴿۵۰﴾

ولیکن عذابم بود دردناک عِقَابِمِ أَلِيمِ است و هم هولناک
وَنَبِّئُهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ

﴿۵۱﴾

ز آن جمع مهمان خبرها رسان که گشتند بر ابراهیم میهمان
إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ

﴿۵۲﴾

چو در بیتِ ایشان گرفتند مقام بگفتند همه جملگی، اَلسَّلام
 بفرمود که بی‌اذن، چون آمدید شدم مضطرب من از این‌رو شدید

قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ

﴿۵۳﴾

بگفتند نترس! چون که ماییم سفیر بشارت تو را باد بس بی‌نظیر
 به فرزندی دانا و نیکوی و راد خدایت نوید و بشارت بداد

قَالَ أَبَشِّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ

﴿۵۴﴾

بگفتا در این سن بشارت دهید؟ نباشد به فرزندی ما را امید
 نشانه کجا و چنین مژده چیست؟ و سرمنشاءِ این بشارت ز کیست؟

قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ

﴿۵۵﴾

بگفتند بشارت ما از خداست که نومییدی اینجا بسی نارواست

قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ

﴿۵۶﴾

بگفت ابرهیم آری! باشد چنان ز حق نیست نومید، مگر گمراهان

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

﴿۵۷﴾

بگفتا، سفیرید چو از کردگار به چه گشته مأمور در روزگار؟
قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾

بگفتند که مأمور شدیم از اله به قومی رویم مجرم و پُرگناه
إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾

فقط لوط با اهل بیت همچنین دهیم از بلایا نجات اجمعین
إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا لَإِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٦٠﴾

مگر آن عجوزه که لامدرک است به همراه قومش همی هالک است
فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾

چو وارد شدند آن فرستادگان به لوط و به اهلش همی آن مکان
قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ ﴿٦٢﴾

بگفتا شما کاندرا این خانه‌اید همگی غریبید و بیگانه‌اید
قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾

بگفتند به قومت گسیلیم کنون که در شک بماندند چون غافلون

وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

﴿۶۴﴾

به سویت به راستی و حق آمدیم صداقت بداریم بی شک و بیم

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ

﴿۶۵﴾

بکن تو برون اهل بیت نیمه شب برو پشت ایشان همی بی تعب

روید جملگی و نماید شتاب بگو بر عقب هیچ کسی رو متاب

برو طبق امر، سوی یک سرزمین در آنجا تو با اهل، سکونت گزین

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ

﴿۶۶﴾

بر او وحی نمودیم ما این چنین که این قوم پست کلهم اجمعین

بگردند هلاک تا به وقت پگاه اراده بود بر عقاب از اله

وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ

﴿۶۷﴾

برفتند آن قوم به قصد فساد سوی خانه‌ی لوط با حال شاد

قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ

﴿۶۸﴾

بگفت لوط، ایشان بوند میهمان نگرديد نزديكشان زين مكان
 نشايد كه شرمسار شوم اين چنين رويد زود از اينجا برون فاسدين!
 وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزَوْنِ

﴿٦٩﴾

بترسيد از خشمِ ذاتِ اله نسازيد خوارم ز اين سان گناه
 قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ

﴿٧٠﴾

بگفتند آن قوم بس زشتكار نگفتم مگر ما تو را چند بار؟
 حمايت مكن هيچ از مردمان اگر چه كه باشند تو را ميهمان
 قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

﴿٧١﴾

بگفت لوط، دارم تنی دختران جميلند و باشند چون اختران
 توانيد كه آريدشان بر نكاح كه اين كار باشد يقين بر صلاح
 لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ

﴿٧٢﴾

به جانت قسم، ای رسولِ گرام! بسا مردمان مست هستند مدام
 ز این باده‌ی شهوت و نفسِ دون به گمراهی افتند همه گونه‌گون
 فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ

﴿٧٣﴾

به یک صیحه در موقعِ صبح‌گاه هلاکتِ بدیدِ قومِ غرقِ گناه
فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ

﴿٧٤﴾

بشد زیر و رو نیز شهر و دیار نکرد هیچ کسی زین بلایا فرار
و قوم گشته سنگسار همه اجمعین چنین بود فرجامِ آن فاسدین
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

﴿٧٥﴾

نهفته بسی پند در این عذاب برای خردمند و اهلِ کتاب
وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ

﴿٧٦﴾

بگردید عبرت‌کده آن دیار که باشد از بهرِ پند ماندگار
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

﴿٧٧﴾

همانا در این‌گونه آیاتِ دین بود عبرتی نیز بر مؤمنین
وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأُيُكَةِ لَظَالِمِينَ

﴿٧٨﴾

و قومی که آیکه بود نامشان زِ جهل و نفاق بوده از ظالمان
فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ

به کیفر رساندیم آنها همه عقوبت بدیدند در واهمه
 نشانی بگردید ویرانه‌اش که عبرت همی باشدی دیدنش
 وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ

و اصحاب حجر نیز از روی کین بکردند تکذیب آن مرسلین
 وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

چو آیات ما رفت بر سویشان بگردانده از کین، سر و رویشان
 وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ

بساختند منزل به کوه و جبال که ایمن بمانند ز هر اختلال
 فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ

به یک صیحه‌ای تند اندر پگاه هلاکت بدیدند به حکم اله
 فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

نگشتند محفوظ ز قهر آن کسان ز آنچه که جمع کرده اندر جهان
وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ
الْجَمِيلَ

﴿۸۵﴾

نکردیم خلقت سماء و زمین و هر چه که در بین آن اجمعین
مگر با دلیلی و با حکمتی که بوده بحق و همه رحمتی
رسد ساعت آن قیامت یقین رها کن تو با خلق خوش منکرین
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

﴿۸۶﴾

به تحقیق باشد خدایت کریم و در خلقت آفرینش علیم
وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ

﴿۸۷﴾

بدادیم تو را ما، هفت آیه‌ای ثنا گونه و حمد شد سوره‌ای
به همراه قرآن کتاب عظیم عطا کرده بر تو، رسول سلیم!
لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ
لِلْمُؤْمِنِينَ

﴿۸۸﴾

پوشان دو چشمان ز مال جهان دهیم مال گه گاهی بر امتحان
تو اندوه مخور هیچ بر آن و این دو بالت گشا نیز بر مؤمنین
وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ

بگو که رسولم کنون آشکار دهم بیم و هشدار از کردگار
 كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ

چنانچه بشد نازل آنکه عذاب چو از کین گُستند آیاتِ ناب
 الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ

کسانی که قرآن، کتابِ گران مُقَطَّع نمودند آیاتِ آن
 فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

به پروردگارت قسم باد چنین بگردند تحتِ سؤالِ اجمعین
 عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

رسد وقتِ بازخواستشان جملگی زِ کاری که کردند در زندگی
 فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

نما بر ملا ای رسول! آشکار زِ آنچه که مأموری از کردگار

بگردان تو روی خود از مشرکین مکن اعتنایی بر آن فاسدین
إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ

﴿۹۵﴾

حفاظت کفایت کند از خدا زِ اشرار که آرند تمسخر تو را
الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

﴿۹۶﴾

هم آنان که جز ذاتِ پروردگار خدایی دگر کرده‌اند اختیار
به زودی بفهمند زین اشتباه ببینند جزایی بر این‌سان گناه
وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ

﴿۹۷﴾

بدانیم که دلتنگ گردی چنان رسولاً! زِ اقوال این کاذبان
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

﴿۹۸﴾

به تسبیح بیار کردگارت زِ جان به پیشگاه ذاتش شو از ساجدان
وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ

﴿۹۹﴾

عبادت نما تو خدایت چنین که اندر طریقش رسی بر یقین